

تقوایی نه فراموش می‌کند نه فراموش می‌شود



نگار اسکندر فر
مدیر مؤسسه کارنامه

آقای ناصر تقوایی تصویر من از شما رفیق، دوست و همکاری است که همیشه به موقع سر کلاس‌هایش حاضر می‌شد و زمستان‌ها هر هفته روزی دو، سه بار سوپی، ساندویچی چیزی می‌خوردیم و بعدش شما می‌رفتید سر کلاس کارگاه‌های مؤسسه کارنامه و تا هشت شب با انرژی تمام درس می‌دادید. هنوز هم گمان می‌کنم و باور دارم که این موضوع، یعنی آلزایمر شایعه است، چون هر چه فکر می‌کنم با خودم به این نتیجه می‌رسم که چطور آن ذهن خلاق و پویا می‌تواند دچار فراموشی شود. سینماها، تئاترها و مؤسسات فرهنگی و آموزشی بسته شده‌اند. این یعنی اینکه فرهنگ و هنر در اولویت نیستند و ظاهراً جامعه نیازی به آنها ندارد. پس بی‌توجهی به فرهنگ، نادیده گرفتن اصحاب فرهنگ را هم در پی دارد. من باور نمی‌کنم که تقوایی دچار فراموشی شده باشد بلکه فکر می‌کنم او چنان آزرده خاطر است که ترجیح داده در انزوا باشد و ارتباط با کسی نداشته باشد. امیدوارم تقوایی همیشه سلامت باشد و همچنان گمان می‌کنم که او آزرده خاطر است چون در جریان بوم‌برای ساختن فیلم به او وعده‌ها دادند اما هیچ حمایتی نکردند و این وعده‌ها در حد حرف ماند و او بسیار آزرده خاطر شد. حق هم دارد؛ خیلی هم حق دارد. این آزرده‌گی برای هر شخصی می‌تواند از نظر روحی ایجاد مشکل کند، شاید او حق دارد از سر آزرده‌گی تن به انزوا بدهد زیرا تقوایی آدمی است با استقلال فکری و استقلال عمل. او در فرهنگ ایران شخصیتی ماندگار است و این ما هستیم که نباید بزرگان فرهنگ و هنر کشور را به فراموشی بسپاریم یا برای کارشان دست‌انداز درست کنیم آنقدر که رها کنند و بروند کنج خانه‌هایشان بنشینند. این خسروانی برای جامعه ماست نه برای آنها؛ پس آقای تقوایی همه اینها به کنار، تولدتان مبارک.

صد افسوس

از این جمع پریشان



احمد طالبی‌نژاد
منتقد سینما

تمام افراد نسل ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۵ به دلایل مختلف که نیاز به تحلیل گسترده دارد و به برخی از آن اشاره خواهم کرد جزو خبگان درجه یک عرصه فرهنگ و هنر هستند. از جمله بازماندگان این نسل طالبی ناصر تقوایی است. اگر چه سال‌ها کار نکرد و در طرفدارانش بخصوص نسل جوان عطش زیادی برای دیدن اثری تازه از او وجود دارد.

خیلی‌ها در مواجهه با من به‌عنوان نویسنده «به روایت ناصر تقوایی» می‌پرسند که چرا تقوایی فیلم نمی‌سازد. پاسخ همیشگی من این است که چون «دلش نمی‌خواهد».

تقوایی بچه جنوب است؛ منطقه‌ای که آن سال‌ها و سال‌های بعد از مهم‌ترین مراکز ثقل تحولات فرهنگی بود. به‌خاطر در دسترس بودن نسخه‌های زبان اصلی کتاب‌های روز اروپا و آمریکا در کتابفروشی‌های مخصوص کارگزاران نفتی در آبادان و اهواز مترجمان نخبه‌ای همچون نجف دریابندری و صفدر تفتی‌زاده در این محیط رشد کردند و در عین حال جریان ادبیات کارگری شکل گرفت که ناصر تقوایی یکی از بدعت‌گذاران آن بود.

تقوایی در مجموعه داستان «تابستان همان سال» سراغ زندگی کارگران و افرادی رفته که معیشت و زندگی‌شان به نفت گره خورده است. نگرش ناتواریستی که بعدها در کارهای او شاهد هستیم در همان دوران و تحت تأثیر ابراهیم گلستان به‌عنوان پیشگسوت این عرصه شکل گرفت.

تقوایی از شاگردان نزدیک گلستان و دستیار او در فیلم «خشت و آینه» بود. او از این طریق با محافل ادبی و فرهنگی تهران ارتباط برقرار کرد. با فروغ فرخزاد و خیلی از شاعران و اهالی ادبیات که حرف اول را می‌زدند، آشنا شد.

در سال‌های بعد از کودتای ۲۸ مرداد و سرکوب شدن احزاب، به نوعی چشم امید جامعه به پیشگام بودن شاعران و هنرمندانی در جریان‌های سیاسی بود. به‌همین خاطر دهه ۴۰ اوج قدرت ادبیات بود.

تقوایی در چنین محافلی رشد کرد و توسط گلستان به سینما وصل شد و خیلی زود بعد از ساخت چند فیلم مستند و گزارشی برای تلویزیون، سراغ فیلم بلند «آرامش در حضور دیگران» با اقتباس از داستانی از غلامحسین ساعدی رفت.

البته این ویژگی آثار تقوایی است که در اغلب کارهایش سراغ ادبیات رفته و از آثار درخشان اقتباس کرده است.

به‌همین دلیل جدا از ارزش‌های سینمایی آثار او از وزن ادبی هم برخوردار است. نمونه شاخص این مدعا «دایی جان ناپلئون» و «ناخدا خورشید» است که به اعتقاد من کامل‌ترین فیلمی است که از ادبیات معاصر جهان یعنی «داشتن و نداشتن» ارنست همینگوی اقتباس شده است.

این اثر به قدری بومی و شرقی شده که اگر در تیتراژ قید نمی‌شد شاید کمتر کسی به آن پی می‌برد. این قدرت ناصر تقوایی در اقتباس نمونه‌های دیگری هم دارد که البته برخی مثل «تفرین» چندان موفق نیست.

تقوایی جدا از همه این ویژگی‌ها و ارزش‌ها، مدرس خوبی در عرصه سینماست. دانشجویان و هنرجویانش همه بر این امر واقف هستند و آن را تأیید می‌کنند. ناصر تقوایی می‌تواند به‌عنوان مدرس تجربه و آموخته‌هایش را به نسل جوان منتقل کند.



هارون پیشایی
تهیه‌کننده سینما

نگرانی من کناره‌گیری ناصر از همه چیز است

درباره ناصر تقوایی هر آنچه که باید گفته می‌شد را گفته‌اند. من در دو فیلم «ناخدا خورشید» و «ای ایران» با او همکاری صمیمانه داشتم. در طول تاریخ سینمای ایران شاید هیچ فیلمی مانند «ناخدا خورشید» ماندگار نشده باشد. تنها نگرانی من درباره ناصر این است که چرا اینقدر خود را کنار کشیده؟ فقط بحث ساختن فیلم نیست، او تدریس هم می‌کرد ولی حالا از همه کار کناره گرفته و پا پس کشیده است. برخوردها در این چند سال حتماً در روحیه او مؤثر بوده است، ناصر هم مثل همه هنرمندان و شاید حتی بسیار بیشتر از دیگران حساس است که این‌طور همه چیز را رها کرده است. ویژگی عمده تقوایی در برابر هنرمندان هم تراز و قابل احترام نسل‌های گذشته، چند وجهی بودن اوست؛ کسی که دکور را آماده می‌کند، بازیگران را تحویل می‌گیرد، طراح صحنه را راهنمایی می‌کند و خلاصه در کارهای سینمایی یک آدم و هنرمند تمام عیار است. تقوایی، زاده آبادان است و قبل از ساخت فیلم سینمایی، مستندهای ماندگاری ساخته است که برخی بارها نمایش داده شده‌اند. پس از آن به آرامی با سینما آشنا شد و در آبادان و در تهران سراغ آموختن فیلمبرداری رفت. ناصر در فیلمسازی نبوغی دارد که هر کسی از آن بهره نبرده است.او در نوشته‌هایش هم همین‌طور است. کاربلد است و فیلم اولش (آرامش در حضور دیگران) نشان می‌دهد که سینما را بخوبی فهمیده است. آدم اصلا فکر نمی‌کند که این فیلم اولین فیلم کارگردان است. در هر دو فیلمی که با هم ساختیم، من از نیمه‌های راه، کار را دست گرفتم؛ یعنی با افراد دیگری قرار تهیه‌کنندگی داشت ولی توافق آنها به هم خورد و من وارد کار شدم. من اخلاق ناصر را بخوبی می‌شناختم. می‌دانستم باید قابلیت‌های او را درک کرد و چیزی که در فیلم نیاز دارد را در اختیارش قرار داد تا بتواند حرفش را بزند. برای او ادبیات خیلی مهم است و دیالوگ فیلم‌هایش هم ادبیات ناب است. از نخستین فیلم تا آخرین فیلمش یعنی «کاغذ بی‌خط» دیالوگ‌ها شاخص است. تسلط ناصر تقوایی بر ادبیات فارسی، یکی از ویژگی‌های مهم ناصر تقوایی است که تأثیر آن را بر درخشان شدن فیلم‌هایش می‌توان دید. از همان فیلم با او آشنا شدم و این دوستی تا همین حالا ادامه یافته است. تلفنی حالش را جویا می‌شوم و این روزها احوالش خوب است. چندی پیش گفتند که ناصر دچار بیماری شبیه آلزایمر یا فراموشی شده است ولی واقعاً اینگونه نیست. به هر حال در این سن و سال هر کسی ممکن است زودتر حوصله‌اش سر برود و برخی نام‌ها را فراموش کند. من هم ممکن است برای ساعاتی نام نزدیک‌ترین دوستانم را به یاد نیاورم. این طبیعت آدمی است و نخستین عارضه سن و سال ما هم فراموشی است اما مشکل نگران کننده‌ای برای تقوایی وجود ندارد. من بارها با او صحبت کرده‌ام و همه چیز روبه‌راه است.

تأملی کوتاه بر کارنامه هنری ناصر تقوایی به بهانه سالروز تولدش

گزیده کارودرخشان

نیما بهدادی مهر
روزنامه‌نگار

هرکارگردانی برای خود یک شناسه دارد و هنگام مرور کارنامه‌اش به آن شاخصه بیش از دیگر موارد توجه می‌شود. برای مثال داریوش مهرجویی بیشتر عقبه‌ای روشنفکری دارد و شخصیت‌هایش از فلسفه‌ای زیستی و خاص پیروی می‌کنند، مسعود کیمیایی محروم گراست و شخصیت‌هایش کنشی قهرمانانه پیدا می‌کنند، بهرام بیضایی فرهنگ گراست و بیش‌های ملموسی از مردم‌خواهی و سینما دوستی

در آثارش موج می‌زند و ناصر تقوایی هم بیش از هرچیز با نگاه بومی اش به سوژه‌ها شناخته می‌شود.بواقع تقوایی می‌تواند داعیه دار این نکته باشد که بیش از هر کارگردانی در تاریخ سینمای ایران رویکردی واکنشی و مستقیم را به جامعه، تحولات اجتماعی به معنای عام و ارتباطات انسانی داشته است.

شخصیت‌های سینمای او را هم می‌توان قهرمان دانست و هم در دسته بدمن‌ها قرارشان داد. بواقع با وجود اینکه کارنامه کاری او به لحاظ تعداد چندان نیست اما کیفیت آثارش چنان است که هیچگاه از خاطر سینماگران و سینمادوستان ایرانی محو نشده و همواره با موجی از تمجید روبه‌رو بوده است. چنین است که وقتی یکی از نمادهای بزرگ و مهم بازیگری در ایران یعنی اکبر عبدی در جشن منتقدان و سینمایی نویسان و پس از کسب جایزه بازیگری برای نقش آفرینی مثال زدنِ اش در فیلم «خوابم می‌آد»، داشته‌های بازیگری خود را تماماً حاصلی از حضورش جلوی دوربین تقوایی در فیلم «ای ایران» می‌داند، نه تنها به بزرگی و منحصر به فرد بودن این کارگردان اشاره می‌کند بلکه نقدی ریز را هم نسبت به ساختار سینمای ایران روانه می‌دارد تا همگان به این فکر فروبروند که چرا تقوایی فیلم نمی‌سازد؟ برای پاسخ به این سؤال و حسرت بزرگ خورشید، ای ایران و کاغذ بی‌خط اشاره کرد؛ آثاری که ظرفیت‌های بزرگ تقوایی در گرفتن بازیه‌های درخشان از گروه بازیگرانش را تداعی می‌سازد.
■ **ناخداخورشید**: هرآنچه که باید قبلاً درباره این فیلم گفته شده است، از بومی‌سازی رمان داشتن و

در ستایش پرهیز



محدّته واعظی پور
روزنامه‌نگار

ناصر تقوایی از معدود فیلمسازانی است که سال‌هاست از حرفه اصلی‌اش دور بوده اما هنوز محل رجوع و بحث است. این رجوع، نه به‌دلیل فضای ژورنالیستی، باب پسند دنیای مجازی که متأثر از شخصیت و آثار او، جدی و علمی است. از آخرین فیلم اکران شده تقوایی، «کاغذ بی‌خط» بیست سال گذشته و او در تمام این سال‌ها بر اصرارهایی که ترغیبش می‌کرد تا دوباره پشت دوربین برود غلبه کرده است. تقوایی، ایده‌آلیست است و باسواس فیلم می‌سازد. با این که بسیاری،

تمایل داشتند او را به‌سمت فیلمسازی سوق بدهند، بهتر از هر کس دیگری، حتی بهتر از دوستان‌ارن و مریدان متعصبش می‌دانست که نمی‌تواند پروژه‌ای را به انجام برساند. پس، در سکوت خبری و بدون نتجال، از فیلمسازی کناره گرفت. تقوایی فیلمساز بزرگی است، راوی خوبی است و فیلم‌هایش در دیدارهای مکرر و تازه، هنوز عظیم و دیدنی هستند. نمی‌شود «ناخدا خورشید» را دید و در برابر قصه‌گویی، شخصیت‌پردازی و اقتباس کم نقص سازنده‌اش شگفت‌زده نشد. نمی‌توان اشاره‌ها و ارجاع‌های «کاغذ بی‌خط» به مسائل اجتماعی را نادیده گرفت. «صادق کرده» و «تفرین» هنوز دیدنی و درگیر کننده هستند. تقوایی فیلمسازی منحصر به فرد است که آثارش، محک زمان را تاب آورده و به بخشی قابل توجه از تاریخ سینمای ایران تبدیل شده است.

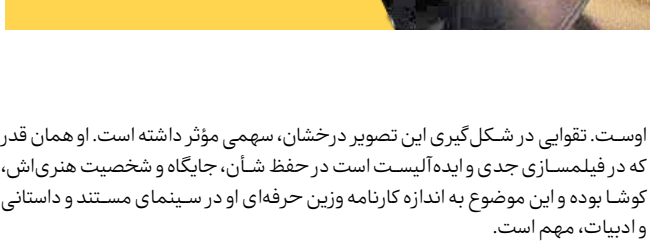
اما شاید، یک وجه از شخصیت حرفه‌ای او که کمتر درباره‌اش صحبت شده، آگاه بودن



نداشتن همبستگی، کارگردانی استادانه تقوایی در استفاده از ظرفیت‌های لوکیشن جنوب برای به تصویرکشیدن تصویر پیچیده از ارتباطات شخصیت‌های فیلمش و در نهایت دلایل ماندگاری ناخدا و ملول و سرهنگ و مستر فرخان و از همه مهم‌تر جاودانه شدن ناخدا خورشید در تاریخ فیلمسازی در ایران. ناخدا خورشید یکی از مهم‌ترین تلاش‌های سینمای ایران برای خلق یک قهرمان بومی است؛ قهرمانی که با یک دست به جنگ نابرابری‌ها می‌رود و تشخیص و هویتی ویژه را از خود بروز می‌دهد. به سکناس آتش زدن بار لنج ناخدا در ساحل توجه کنید. او خونسرد با یک دست سیگاراش را شروع می‌کند و با نگاهی چندوجهی که همزمان حس غم و خشم از آن بیرون می‌تراود به بار آتش گرفته لنجش می‌نگرد. برای ناخدا خورشید لنج و بارلنج و خانواده ۳ مفهوم اصیل هستند و همین می‌شود که برای حمایت از خانواده پیشنهاد فرخان را می‌پذیرد و وارد بازی خطرناک جابه‌جایی زندانیان می‌شود. بواقع پس از آتش زدن همه دارایی‌اش چاره‌ای برای قهرمان یک دست روایت تقوایی باقی نماند و او آگاهانه وارد مسیری شد که می‌دانست شاید بازگشتی از آن در کار نباشد.

■ **ای ایران**: فیلم ای ایران بخوبی تسلط ناصر تقوایی بر تاریخ سرزمین، کهن الگوها و مؤلفه‌های نقد قدرت را نشان می‌دهد. این کارگردان با خلق شخصیت گروهان مکشودِ اشاره‌ای جالب را به ساختار ارباب رعیتی نهادینه شده در سرزمین ایران دارد و در موقعیتی دوگانه از چیرگی و استیصال گیر می‌افتد.

■ **کاغذ بی‌خط**: شاید در نگاه اول زوج شکیبایی – تهرانی به‌دلیل جنس بازی متفاوت نمی‌توانست به جواب قانع کننده‌ای برسد اما تقوایی با چیدن پازل‌های درست و هدایت بازیگرانش به‌سمت مقصد توانست تا یکی از عاشقانه‌های جالب را در سینمای ایران به یادگار بگذارد. عاشقانه‌ای که هم از رومانس خالی نبود و هم چندان در بند رماتیک بازی‌های معمول چنین فیلم‌هایی نمی‌گنجد.



اوست. تقوایی در شکل‌گیری این تصویر درخشان، سهمی مؤثر داشته است. او همان قدر

که در فیلمسازی جدی و ایده‌آلیست است در حفظ شأن، جایگاه و شخصیت هنری‌اش،

کوشا بوده و این موضوع به اندازه کارنامه وزین حرفه‌ای او در سینمای مستند و داستانی

و ادبیات، مهم است.

این پرهیز از درگیر شدن در ساخت فیلم، در حالی که نه فضای اجتماعی و سینمایی و نه شرایط جسمی او اجازه رسیدن به نسخه‌ای راضی کننده را می‌داد، تن ندادن به ساخت فیلمی است که استانداردهای سازنده‌اش را تأمین نمی‌کند. تقوایی محترم است، هم به خاطر فیلم‌هایش، هم به احترام فیلم‌هایی که نساخته و هم به احترام اینکه تسلیم وسوسه قوی فیلمسازی نشده است. وسوسه‌ای که بسیاری از سینماگران همنسلش را به ساخت آثاری ضعیف راضی کرده است. ناصر تقوایی می‌توانست کارنامه‌ای عریض و طویل داشته باشد، می‌توانست بازنشتگی را به تأخیر بیندازد و آنقدر اعتبار داشت که بالاخره سرمایه‌گذار پای کارش بایستد، اما آگاهانه ترجیح داد پرونده سینمایی‌اش را مختصر و محدود کند. این آگاهی و بافشاری بر آن، شخصیت او را خاص و منحصر به فرد کرده است. او فیلمسازی بادانش و با نگاه و سلیقه است. فیلمسازی که گوهرهایی درخشان در سینمای ایران به یادگار گذاشته و همواره دور از جریان‌های مبتذل و مد روز ایستاده است. تنها حسرت ناتمام ماندن «چای تلخ» و «زگی و رومی» با ما مانده است. فیلم‌هایی که می‌توانستند نقطه پایانی بر کارنامه فیلمسازی ناصر تقوایی باشند. اما امروز، به حسرتی فراموش نشدنی تبدیل شده‌اند.

حسرت دوبار کار کردن با تقوایی



داریوش ارجمند
بازیگر پیشگسوت

من با خیلی از بزرگان سینمای ایران کار کرده‌ام، چه جوانان و چه استادان بزرگ اما ناصر تقوایی در پیشانی آنها است و بزرگ‌ترین افتخار من در طول دوران بازیگری‌ام، کار با ایشان در «ناخدا خورشید» است و نوع کاری که می‌کرد و شرف، انسانیت، شعور و سواد را که داشت هرگز فراموش نمی‌کنم.

دومین همکاری ما قرار بود در «کوچک جنگلی» رخ دهد که

متأسفانه میسر نشد. من در حسرت و آرزوی کار کردن دوباره

با ایشان مانده‌ام و متأسفم که تا امروز این توفیق مجدداً نصیبم نشده است. ناصر تقوایی

فوق‌العاده و یک انسان کامل در هنر است و مهم‌ترین ویژگی‌اش از نظر من مهربانی و انسانیت

اوست. مهربان‌ترین کارگردانی که من در عمرم دیده‌ام ناصر تقوایی بوده که در رعایت حقوق

انسانی بی‌نظیر است.

متأسفانه شرایط اینگونه است و نگذاشتند یا نشد که تقوایی با هم کار کند. او سریال تلویزیونی «دایی جان ناپلئون» را ساخت که اگرچه بعد از آن این همه طناز آمد اما هیچ‌کدام یک سکناس به قوت کار او نساخت. شاید ایراد من این است که اولین کاری که به‌صورت حرفه‌ای انجام دادم با یک استاد بود و چیزهایی را به من شناساند و مرا به گونه‌ای برای سینما تربیت کرد که بعدها برای برخی کارگردانان دردسرساز شدم. تقوایی والا و باسواد است و امیدوارم هر جا هست خدا او را حفظ کند. در یک کلمه باید بگویم، اعتمادبه‌نفس مثال‌زدنی، ویژگی شخصیتی ناصر تقوایی بود که در هیچ کارگردان دیگری ندیدم. این ویژگی هم به سادگی در افراد پدید نمی‌آید و شما باید مراحل روحی و عرفانی خاصی را پشت سر گذاشته باشید که به چنین مرحله‌ای برسید. تقوایی انسان بزرگی است. به احترامش می‌ایستم و کلاه از سر برمی‌دارم. تولد این مرد بزرگ را که به‌عنوان یکی از شاخص‌ترین کارگردانان سینما و تلویزیون ایران، به‌عنوان یک فیلمنامه‌نویس، یک شاعر، یک هنرمند تمام‌وکمال و یک انسان فرهیخته می‌شناسمش صمیمانه تبریک می‌گویم.

در هشتادمین زادروز ناصر تقوایی

کارگردانی که بی‌اغراق ادبیات زیسته است



احمد آرام
نویسنده و مدرس داستان‌نویسی

امروز هشتادمین زادروز استاد ناصر تقوایی است و من افتخار می‌کنم که با ایشان هم‌شهری هستم، او از خانواده‌های اصیل آبادانی- بوشهری است؛ همچنان که ردهای آن را می‌توان در مخلوقات

هنری‌اش نیز دید. اما نکته دیگری که به آن می‌بالم حضورم درصحنه فیلمبرداری دو ساخته مهم اوست؛ یکی فیلم کوتاه داستانی «رهایی» و دیگری مستند مهم «اربعین». شاید این گفته‌ام برای جوانان امروز قدری عجیب باشد اما هنوز هم بعد از گذشت سال‌ها وقتی به آن دوران بازمی‌گردم برای من مایه مباهات است که امکان حضور درصحنه فیلمبرداری این دو ساخته مهم تقوایی نصیبم شده بود. آنقدر که همچون سایه، قدم‌به‌قدم دوربین را دنبال می‌کردم. در ساخت فیلم «رهایی» شاهد بوم‌که چطور برای بازیگر خردسال فیلم که نقش اول هم برعهده‌اش بود وقت می‌گذاشت و سر حوصله اگر نیاز بود بارها و بارها سکناس‌های موردنظر را از سر می‌گرفت. پسر بچه این فیلم، برادر کوچک خانم پارس‌پور، همسر سابق ایشان بود. سر یکی از صحنه‌ها در گناه، از شدت گرمای هوا حال این بچه بد شد... اما استاد تقوایی توانست ضمن حوصله به خرج دادن بسیار، به شکل هنرمندانه‌ای بازی مطلوب جنوبی از او بگیرد. این فیلم آنقدر کار بصری قوی و خوبی از آب درآمد که توانست جزو نخستین ساخته‌های سینمای فیلم کوتاه‌مان قرار بگیرد که جوایز بی‌شماری از جشنواره‌های متعدد خارجی از آن خود ساخت. وقتی به این دو فیلم نگاه می‌کنم درمی‌یابم که چیزی که استاد تقوایی را بیش از همه به فیلمسازی‌اش پیوند می‌داد ادبیات است. بی‌هیچ اغراق، او سینماگری ادیب است و به‌همین دلیل هم جست‌وجویی مختصر میان ساخته‌های هنری‌اش کافی است تا متوجه شویم چه سینمای باهویتی را در برابر مخاطبان قرار داده؛ درست برخلاف سینمای امروزمان که متأسفانه جز در برخی موارد، بی‌هویت شده و در آن خبری از پیوندهای این چنینی با جهان ادبیات نیست. شما اگر درباره زندگی شخصی‌اش هم کمی مطالعه کنید او را از دوستان بسیار نزدیک غلامحسین ساعدی هم خواهید یافت و از این قبیل مرادوات او هم می‌توان فهمید که چقدر شیفته ادبیات بوده است. ناصر تقوایی نشان داده که تسلط بسیاری بر ادبیات دارد که بخشی از آن در مجموعه داستانی که نوشت هم دیده می‌شود؛ هرچند که متأسفانه کار در این حوزه را ادامه نداد. با این حال در جای‌جای مجموعه داستان «تابستان همان سال» می‌توان حتی حضور سینما را به‌نوعی حس کرد؛ او به هنرمندی هرچه‌تمام‌تر درباره آدم‌های عاصی آبادان نوشته، آدم‌هایی که در آن زمان در آبادان زندگی می‌کردند و می‌بینیم که بعدتر جلوه‌ای از آنها به سینمای تقوایی هم راه می‌یابد. از سوی دیگر وقتی به سراغ اقتباس بسیار زیبایی او در «آرامش در حضور دیگران» می‌رویم با یک فیلم کلاسیک مدرن روبه‌رو می‌شویم که هنوز هم تازگی عجیبی دارد. البته این ویژگی خاصی است که در همه ساخته‌های تقوایی دیده می‌شود اینکه بر هیچ‌کدام از فیلم‌های او غبار گذشت زمان و کهنگی نمی‌نشیند. حالا به‌مانند که همچنان ساخته مشهورش، «دایی جان ناپلئون» هنوز هم از بهترین اقتباس‌های ادبی کشورمان به شمار می‌آید. شاید بگویید چرا در میان سینماگران‌مان بندرت با فردی همچون او مواجه می‌شویم که تا این اندازه در اقتباس‌های خود موفق باشد؟ خب این به همان مسأله‌ای که نخست اشاره شد بازمی‌گردد، اینکه ناصر تقوایی ادبیات را زیسته و شناخت خوبی از آن دارد. این نکته مهمی است که می‌تواند در حکم درس بزرگی برای جوانان علاقه‌مند به فعالیت در این عرصه باشد.